

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 21, No. 2, Spring 2021, 67-91  
Doi: 10.30465/crtls.2020.29501.1726

## Revising Arabic Grammar Studies

### Critical Reporting and Analysis of the Book of *Asul al-Tafkir al-Nahwi*

Hadi Rezvan\*

#### Abstract

Contrary to many studies in the field of Arabic Grammar, Ali Abu al-Makarem's research has a special place. In his works, he has attempted to study the history of Arabic Grammar by a methodological study in a general and comprehensive way. One of his most important books is "*Asul al-Tafkir al-Nahwi*" where the author talks about the difficulties facing Arabic Grammar studies. He sought to identify both positive and negative elements by reconstructing classical methods of Arabic Grammar studies. The author of this article, by a comprehensive study of this book, seeks to find an answer to the following questions: What are the most important general principles on which his research is based? What does Grammatical Induction mean in author's opinion? What steps has the concept of analogy gone through in the history of Arabic Grammar? What is the position of Justification or Explanation and Interpretation in principles of Arabic Grammar? And what is the impact of correctly recognizing these concepts in Arabic language research and teaching? This paper studies the various chapters and titles of the book to answer such questions, according to the descriptive-analytical methodology.

**Keywords:** Arabic Grammar, Asul al-Nahw, Principles of Arabic Grammatical Thinking, Ali Abu al-Makaram, Asul al-Tafkir al-Nahwi

---

\* Associate Professor of Arabic Language & Literature University of Kurdistan, Iran, hrezwan@uok.ac.ir

Date received: 31/10/2020, Date of acceptance: 16/03/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۰، ۶۹-۹۱

## بازنگری در مطالعات نحو عربی

### گزارش و تحلیل انتقادی کتاب

### أصول التفكير النحوی (بنیان‌های اندیشه نحوی)

هادی رضوان\*

#### چکیده

برخلاف بسیاری از مطالعات در حوزه نحو عربی، پژوهش‌های علی ابوالمکارم از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. او در آثارش سعی کرده است تا با مطالعه‌ای روش‌مند تاریخ نحو عربی را به‌شکلی کلی و جامع مورد مطالعه قرار دهد. کتاب *أصول التفكير النحوی* از مهم‌ترین این آثار است که مؤلف در آن از مشکلات پیش‌روی مطالعات نحو عربی سخن گفته و در پی آن بوده است تا با بازسازی روش‌های کلاسیک مطالعات نحو عربی عناصر سلبی و ایجابی آن را از هم بازشناسد. نویسنده در این مقاله با مطالعه این کتاب به این نتایج رسیده است: نویسنده، با بازشناسی قیاس لغوی و استقرایی از قیاس ارسطویی، عمده‌ترین مشکل آموزش نحو عربی را تأثیرپذیری از حکمت یونان دانسته و کوشیده است تا بهترین شیوه در آموزش نحو عربی را ارائه دهد که مناسب عصر حاضر نیز است. به‌نظر او، با رهایی از قواعد پیچیده ناشی از سیطره فلسفه ارسطو و بازگشت به روش طبیعی یادگیری نحو براساس رویکرد نحویان دوران استقرا زمینه را برای احیای قواعد آسان و طبیعی در یادگیری زبان مهیا می‌کند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی فصل‌ها و عناوین مختلف کتاب را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** نحو عربی، أصول النحو، پایه‌های اندیشه نحوی، علی ابومکارم، *أصول التفكير النحوی*.

\* دانشیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیئت علمی دانشگاه کردستان، سنندج، hrezwan@uok.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۶



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

## ۱. مقدمه

پژوهش‌گران و علاقه‌مندان یادگیری نحو عربی هر یک به نحوی با مشکلات موجود در این علم رودررویند. وجود این مشکلات باعث شده است تا پژوهش و تحقیق در نحو عربی از دیرباز مورد توجه باشد. برای نمونه، می‌توان به قواعد فراوان نحوی اشاره کرد که هم در نظر و هم در اجرا محققان این حوزه را به خود مشغول کرده است؛ فراوانی و تنوع قواعد نحوی از سویی گاه موجب تعارض و تناقض می‌شود و از دیگر سو به هنگام تطبیق در عبارت‌ها و جملات متن جویندگان را سرگردان می‌کند. در عرصه مطالعه نظری اصول نحو، شیوه‌های فکری، و مکاتب گوناگون نحوی این مشکلات بیش‌تر هم می‌شود؛ از مطالعه سرچشمه‌ها، منابع اندیشه‌ها، و روش‌ها گرفته تا تغییرات و تحولات اصطلاح‌های نحوی در گذر زمان و مکان. وجود چنین سختی‌هایی پژوهنده نحو عربی را بر آن داشته است تا به هر شیوه ممکن چاره‌اندیشی کند. از سویی به فکر ساده‌سازی قواعد باشد و از سویی مکاتب و رویکردهای گوناگون نحوی را در بوته نقد قرار دهد.

پژوهش‌های نحوی علی‌ابوالمکارم<sup>۱</sup> در این میان از اهمیت ویژه برخوردارند. آثاری چون *أصول التفكير النحوی، تاریخ النحو العربی، تقویم الفکر النحوی، الظواهر اللغویة فی التراث النحوی، مقدمات الجملة العربیة، تعلیم النحو العربی، الحذف و التقدير فی النحو العربی*، و جز آن حاصل بیش از نیم قرن پژوهش او در زبان و نحو عربی است.

علی‌ابوالمکارم نه تمام آنچه پیشینیان گفته‌اند پذیرفته است و نه چون برخی معاصران به تمام میراث تاخته است. او نحو عربی را، با تمام تقسیمات، تعریفات، و ابوابش، محصول مشترک پی‌درپی فرهنگ‌ها و تجربه‌های گوناگون می‌شمارد. او در *أصول التفكير النحوی* بر این باور است که گام‌نهادن در راه حل مشکلات نحو عربی با برداشتن این گام‌ها تحقق می‌یابد (بنگرید به *أبوالمکارم ۲۰۰۶: ۹-۱۰*):

الف) شناسایی سرمایه‌های فکری و معرفتی مؤثر در روش‌های تحقیق و مطالعه در نحو عربی؛ زیرا به گفته او روش تنها مجموعه‌ای از قواعد کلی و مبانی عام نیست، بلکه فراتر و قبل از آن یک موضع‌گیری و رویکرد فکری در مقابل پدیده‌ها و روابط حاکم میان آنهاست که خواه‌ناخواه باید عوامل تأثیرگذار در این رویکرد - و در رأس آن عوامل فکری تأثیرگذار در آن - مورد توجه قرار گیرد.

ب) ایجاد پیوند میان حوزه‌های فکری و معرفتی و عوامل تأثیرگذار اجتماعی؛ علی‌ابوالمکارم واقعی‌ترین رویکرد در تفسیر و بیان پدیده‌ها و روابط بین آن‌ها را رویکرد

تکاملی می‌داند. هر پدیده‌ای تحت تأثیر عوامل دور و نزدیک پیرامون خود بی‌وقفه در حال تکامل است.

ج) مشخص کردن اولویت‌های تحقیق؛ به این معنی که پیوسته قبل از پرداختن به شاخه‌ها باید ابتدا از ریشه‌ها آغاز کرد؛ زیرا این ریشه‌ها هستند که به شاخه‌ها شکل و صورت می‌بخشند و پیوندها و نشانه‌ها را تعیین و تفسیر می‌کنند. پرداختن به فروع و نادیده گرفتن اصول فاقد عینیت است و در نتیجه نمی‌تواند ابعاد پدیده‌ها را شناسایی کند، چه برسد به آن‌که دوباره بخواهد آن را از نو بازسازی کند.

بر این اساس، او از روش‌های کلاسیک نحوی آغاز کرده و کوشیده است تا از سویی ویژگی‌ها و دلالت‌های اجتماعی آن را شناسایی کند و از دیگری سو با جداسازی عناصر مثبت و منفی آن روش‌ها را اصلاح کند و نشان دهد که هر کدام از این عناصر چه تأثیری در اندیشه نحوی داشته‌اند (همان: ۱۰). علاوه بر این کتاب، او در دو پژوهش دیگر رویکردها و روش‌های مطالعات نحوی را بررسی کرده است: یکی با عنوان *منهاج البحث عند النحاة العرب* که رساله دکتری او بوده است و دیگری با عنوان *تقویم الفکر النحوی* (همان).

## ۱.۱ اهمیت و ضرورت پژوهش

به گفته فاضل سامرائی است:

اصول نحو از حیث مبادی و تطبیقات قدمتی به قدمت نحو دارد؛ زیرا پذیرش، رد، ترجیح، قیاس، و مانند آن همه به مبانی و اصولی بازمی‌گردند که اگرچه نانوشته بوده‌اند، اما نزد نحویان اصولی شناخته شده به حساب می‌آمده‌اند (السامرائی ۱۹۷۵: ۱۴۵).

تا آن‌جا که کتاب سیبویه از نخستین تألیفات نحوی به‌شمار می‌آید که در آن قواعد نحوی بر اصولی روش‌مند بنا شده است (الحدیثی بی‌تا: ۳۷). ابن السراج در *أصول النحو* و ابن جنی در *الخصائص* از دیگر پیش‌تازان *أصول النحو* به‌شمار می‌آیند.

در میان معاصران علی‌أبوالمکارم از کسانی است که پژوهش‌های گسترده‌ای در این زمینه انجام داده و میان دو اصطلاح «أصول النحو» و «أصول التفكير النحوی» تمایز قائل شده است (أبوالمکارم ۲۰۰۶: ۱۷). این دو اصطلاح اگرچه به ظاهر شباهت بسیار دارند، از

نظر نویسنده کتاب تفاوت‌شان عمیق است؛ یکی آن‌که اصول التفكير النحوی قدمتش بسی بیش‌تر از اصول النحو است، دوم آن‌که حوزه مطالعات اصول التفكير النحوی گسترده و وسیع است و مهم‌تر از همه آن است که اگرچه اصول النحو محور بسیاری از مطالعات نحوی بوده است، نتایجی که پژوهش‌گران در این حوزه به آن دست یافته‌اند، بیش‌تر تأثیرپذیرفته از فرهنگی خاص یا پیش‌داوری‌ها و احکام از قبل تعیین شده است؛ درحالی‌که پژوهش در اصول التفكير النحوی بسیار عینی‌تر و روش‌مندتر و پیوسته به دنبال تحلیل دقیق رویکردهای واقعی پژوهش نحوی و تفسیر سیر تحولات تاریخی آن است (بنگرید به همان: ۱۹).

## ۲.۱ پرسش‌های اساسی و روش پژوهش

پرسش اساسی در این پژوهش آن است که مؤلف در این کتاب تا چه اندازه توانسته است خطوط اصلی و کلی اندیشه‌ی نحو عربی را شناسایی کند؟ شناسایی این خطوط چه تأثیری در پژوهش‌های نحو عربی، آموزش قواعد نحوی، و تطبیق و اجرای آن در بافت کلام عربی دارد؟ به عبارتی، آیا او توانسته است خود را از بند پیش‌داوری‌ها و احکام از قبل اثبات شده در کتاب‌های اصول النحو برهاند و از دایره فرهنگ‌ها و فلسفه‌هایی که بر نحو عربی سایه افکنده‌اند به‌در آید؟

در این مقاله با روش تحلیل محتوای کمی و کیفی کتاب و تجزیه و تحلیل داده‌ها فرض را بر آن گذاشته‌ایم که نویسنده کتاب پس از سال‌ها مطالعه عمیق در آثار کلاسیک نحو عربی توانسته است ریشه‌های اندیشه‌ی نحو عربی را شناسایی کند. مؤلف برای دست‌یابی به هدف خود از میراث گسترده‌ی نحو عربی و نیز قواعد بر ساخته از علم «اصول النحو» بهره گرفته است.

## ۳.۱ پیشینه پژوهش

از دیرباز، پژوهش‌های مختلفی در اصول نحو صورت گرفته است؛ از جمله ابن‌السراج (۳۱۶ ق) در *الأصول فی النحو*، ابن‌جنی (۳۹۲ ق) در *کتاب الخصائص*، ابوالقاسم زجاجی (۳۴۰ ق) در *الإيضاح فی علل النحو*، ابن‌الأنباری (۳۲۸ ق) در *الإیضاح فی مسائل الخلاف*، جلال‌الدین سیوطی (۹۱۱ ق) در *کتاب الإیضاح*، و دیگران اصول و خطوط عام پیروی شده در علم نحو و تألیفات مربوط به آن را مورد بررسی قرار داده‌اند.

پژوهندگان معاصر نیز به تحقیق در هر دو اصطلاح پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

محمد عید (۱۹۸۹) در *أصول النحو العربي في نظر النحاة و رأي ابن مضاء و ضوء علم اللغة الحديث*، کمال بشر (بی‌تا) در *التفكير اللغوي بين القديم و الجديد*، حسین علی حسن الفتلی (۲۰۱۳) در *أصول التفكير النحوي عند ابن جنی في كتابه الخصائص*، محسن حسین علی (۲۰۰۱) در پایان‌نامه دکتري با عنوان *الترجيح النحوي في البحر المحيط*، حسین خمیس الملیخ (۲۰۰۰) در کتاب *نظرية التعليل النحوي*، سعید الأفغانی (۱۹۶۴) در کتاب *في أصول النحو*، خدیجه الحدیثی (۱۹۷۴) در کتاب *الشاهد و أصول النحو في كتاب سيبويه*، محمد خیری (۱۹۷۹) در *أصول النحو العربي*، عثمان رحمن حمید الأركی (بی‌تا) در *أصول الإحتجاج عند المرادی*، ابراهیم بن علی بن محمد عشیری (۱۴۲۱) در پایان‌نامه‌ای با عنوان *أصول التفكير النحوي عند ابن ولاد من خلال كتابه الانتصار لسبويه على المبرد*، نسیمه قرمیط (۲۰۱۴) در پایان‌نامه‌ای با عنوان *التفكير النحوي عند ابن هشام من خلال كتابه مغنی اللیب*، سلیمان ابوصعلیک (بی‌تا) در *أصول الدرس النحوي في أمالی ابن الحاجب*، أدهم محمد علی حمویه (۲۰۱۶) در مقاله‌ای با عنوان «الأسس المنطقية للاستقراء النحوي دراسة ابستمولوجية»، صالحه حاج یعقوب (۲۰۱۴) در کتاب *دراسة نقدية في التفكير النحوي العربي*، علی فاضل سیدعبود الشمری (۲۰۰۳)، در کتاب *التفكير النحوي عند المبرد*، بوشیبه الطیب (۲۰۱۹) در مقاله «مظاهر التفكير النحوي في الأندلس»، و بسیاری دیگر. همان‌طور که مشاهده می‌شود بسیاری از این پژوهش‌ها یک اثر یا یک شخصیت را مورد بررسی قرار داده‌اند.

علی أبوالمکارم دو اثر دیگر خود را کاملاً مرتبط با کتاب *أصول التفكير النحوي* می‌داند. به عبارتی، سه اثر او منظومه‌ای متکامل را در این زمینه پدید آورده‌اند. دو اثر دیگر او عبارت‌اند از پایان‌نامه دکتري مؤلف با عنوان *منهاج البحث عند النحاة العرب* - که این عنوان در میان آثار چاپ‌شده او یافت نشد - و کتابی با عنوان *تفویم الفكر النحوي* (بی‌تا).

پژوهش‌ها و کتاب‌های علی أبوالمکارم پیوسته مورد توجه محققان و پژوهش‌گران زبان و نحو عربی بوده است و پایان‌نامه‌های متعددی در کشورهای چو عراق، اردن، مغرب، موریتانی، چاد، و... در مورد آن به‌نگارش درآمده است (رشید ۲۰۱۵: ۱) که نگارنده تنها توانست یکی از این آثار را بیابد. این اثر پایان‌نامه دکتري سالم خلیل أقطش است با عنوان: *جهود الدكتور علی أبوالمکارم النحوية دراسة وصفية تحليلية* که در غریب قاهره آن را با عنوان *العقل المتألق* (۲۰۱۴) به چاپ رسانده است. در این کتاب، برخی از آرای علی

أبوالمکارم بررسی شده است؛ از جمله این که علی أبوالمکارم ابداع تقسیمات و تعریفات نحو عربی را به عصر خاصی نسبت نمی‌دهد و معتقد است که در این کار نسل‌های متعدد مشارکت داشته‌اند؛ وجود اشتباه و خطا در کلام تنها انگیزه وضع و تدوین علم نحو نبوده است، بلکه مجموعه‌ای از عوامل دینی، اجتماعی، و فکری در این امر دخیل بوده‌اند؛ مهم‌تر از آن، نحو عربی منشأ کاملاً عربی دارد و آثار و نشانه‌های تأثیرپذیری از دیگران از زمان خلیل‌بن احمد فراهیدی و به‌خصوص در زمان سیبویه آغاز شده است؛ تئوری مدارس نحوی نادرست است و اصول عام و کلی اندیشه نحو یکی است؛ أبوالمکارم به‌جای اصطلاح (مدرسه) اصطلاح (تجمع‌های نحوی) را به‌کار گرفته است؛ زیرا به‌نظر او هیچ‌کدام از آن‌چه به‌عنوان مدرسه یا مکتب نحوی شناخته شده‌اند، دارای رویکرد و سبک جدا و خاص نیستند که بتوان آن‌ها را از هم جدا کرد. سالم اقطش هم‌چنین معتقد است که تمام حسان در آثارش تحت تأثیر علی أبوالمکارم بوده و برای نمونه دو اصطلاح تطابق و ترتیب را به مطابقه و رتبه تغییر داده است. به‌نظر أبوالمکارم، روش تعلیل (بیان علت) در نحو از قرن چهارم هجری به بعد تغییر اساسی کرده و از این زمان به بعد تعلیل تنها به توجیه احکام نحوی بسنده نکرده و به‌عبارتی در رابطه میان قاعده‌سازی و علت‌سازی انقلابی رخ داده است؛ یعنی در مطالعات نحو عربی علت‌تراشی به هدفی اصلی مبدل شده است که به‌مقتضای آن می‌توان قاعده را برای هماهنگی با علت و به‌نفع آن تغییر داد (علت جدلی). سالم اقطش هم‌چنین به بیان تفاوت میان قیاس استقرایی و قیاس شکلی از دیدگاه علی أبوالمکارم می‌پردازد که به‌نظر او آن‌چه در تحقیقات نحو عربی شایع بوده قیاس استقرایی است، نه قیاس شکلی (بنگرید به رشید ۲۰۱۵: ۱-۲).

## ۲. تحلیل کمی کتاب *أصول التفكير النحوی*

دار غریب للطباعة و النشر و التوزیع این کتاب را در سال ۲۰۰۶ م در قاهره و در ۳۷۵ صفحه چاپ کرده و با شماره I.S.N.977-215-920-1 به‌ثبت رسانده است.

### ۱.۲ گزارش محتوای کتاب

عناوین اصلی و فرعی کتاب مقدمه، یک تمهید، سه باب، و یک خاتمه است. مؤلف در مقدمه از مهم‌ترین و بارزترین سختی‌هایی سخن می‌گوید که پژوهندگان و جویندگان نحو عربی با آن روبه‌رویند (أبوالمکارم ۲۰۰۶: ۷-۸). أبوالمکارم سپس به تلاش



پژوهندگان برای حل چنین مشکلاتی اشاره کرده است که به نظر او مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از تلاشی در جهت ساده‌سازی قواعد عربی از طریق حذف برخی اصطلاحات، تغییر، ابداع اصطلاح‌های جدید، و... (همان)؛ نقد اشتباهات موجود در روش‌ها و رویکردهای کلاسیک نحوی از طریق پژوهش‌های جزئی که به بررسی یک شخصیت یا مکتب نحوی خاصی پرداخته‌اند (همان: ۹) که به نظر مؤلف پژوهش‌های موفق‌تری نبوده و در اساس با روش واقع‌گرایانه انجام نشده است (همان). تمهید کتاب با عنوان «بین علم أصول النحو و أصول التفكير النحوی»، به بررسی دو اصطلاح «أصول النحو» و «أصول التفكير النحوی» پرداخته است؛ «أصول التفكير النحوی» مقدم‌تر و «أصول النحو» اصطلاحی است متأخر. از سویی، «أصول النحو» در مضمون و موضوعات محدود است، اما «أصول التفكير النحوی»، از آن‌جاکه به بررسی مبانی کلی قواعد و احکام نحوی می‌پردازد، فراگیر و گسترده است (همان: ۱۹).

باب اول کتاب با عنوان «بین القیاس و الاستقراء» (همان: ۲۰) پیوند میان قیاس و استقراء را در نحو عربی بررسی کرده است. به نظر نویسنده، تجزیه و تحلیل دقیق این اصطلاح در نهایت به تمایز دو مفهوم متفاوت و جدای از هم ختم می‌شود؛ مفهوم اول به معنی عمومیت یافتن و شمول یک پدیده در متون زبانی روایت شده یا شنیده شده است و مفهوم دوم همان قیاس شکلی متعارف در منطق است. قیاس منطقی را چهار رکن است: مقیاس، مقیاس علیه، جامع، و حکم (همان: ۲۷).

نویسنده بر آن است که لفظ قیاس در پژوهش‌های نحوی به مدت سه قرن بر همان مفهوم اول، یعنی کلیت و اطراد، اطلاق می‌شده است (همان). قیاس به معنای اول (قیاس استقرایی)، به آن دلیل که پیوسته به دنبال یافتن پدیده‌های فراگیر و عام بوده و پدیده‌های نادر موجود در لهجه‌های مختلف را رد می‌کرده است و از طرفی قاعده‌های برساخته از آن تا حد زیادی الزام‌آور بوده و تعدی و خروج از آن پذیرفتنی نبوده است نزد بسیاری، به خصوص آنان که در آرزوی آزادی تعبیر بوده‌اند و مدام به دنبال تأویلی برای هر سخن فصیح یا غیرفصیح می‌گشته‌اند، مقبول نیفتاده است (همان: ۳۱). سپس، نویسنده در «عنوان تحدید مصادر المادة اللغویة» (همان: ۳۳) از منابع و مصادر ماده لغوی در قیاس استقرایی سخن می‌گوید و آن را به دو منبع اصلی سماع و روایت تقسیم می‌کند (همان).

علی أبوالمکارم دو عامل اساسی را در تجزیه و تحلیل ماده لغوی شنیده شده (مسموع) مؤثر می‌داند: یکی امکانات شنیداری و عادت‌های گفتاری به هنگام سخن گفتن و دیگری میزان حساسیت گوش شنونده در شنیدن اصوات (همان: ۳۴-۳۵). او در ادامه نمونه‌هایی از دقت و بی‌دقتی در تمایز میان این دو عامل را بیان می‌کند (همان: ۳۵).

راه دوم استقرا و استقصای ماده لغوی در این دوره روایت است که تا اواخر قرن اول هجری تنها در روایت شعر منحصر شده است. روایت شعر تا این زمان تنها در حد نقل باقی ماند، اما پس از تدوین علم حدیث و توجه به مسئله اسناد، روایت هم قدم‌های دیگری در ضبط، تحقیق، نقد، و بررسی برداشت و تنها به دایره شعر هم محدود نشد (همان: ۴۱-۴۲). تصحیف باعث شد تا لغویان آن را به تفصیل مورد بررسی قرار دهند و در این رابطه کتاب هم بنگارند (همان: ۴۳). نویسنده کتاب سپس به این نکته اشاره می‌کند که در میان مرویات قرآن به دلایلی از خطر تحریف و تصحیف در امان ماند (همان: ۴۴).

سپس، نویسنده مرویات را به دو نوع نثر و شعر تقسیم می‌کند که روایت‌های نثری، خود، عبارت‌اند از قرآن، حدیث، و نثرهای عربی دیگر (همان: ۴۶-۴۹)؛ در مورد قرآن، نحویان در این دوره تا حد زیادی به تأثیر از فقیهان و قاریان بوده‌اند (همان: ۴۷). در قرن اول و دوم، نحویان را سماع از سایر منابع و از جمله حدیث و قرائت‌های شاذ بی‌نیاز کرده بود، اما از قرن چهارم به بعد، آنان برای توجیه قواعد ساختگی جدید ناچار شدند به قرائت شاذ و احادیث هم پناه آورند (همان: ۴۸). در میان روایت‌های نثری غیر از قرآن و حدیث هم آنچه کاملاً مقبول نحویان افتاد روایت‌های مربوط به یک قرن و نیم قبل از اسلام و یک قرن و نیم پس از آن بود (همان: ۴۹). در مورد روایت‌های پس از این سه قرن، نحویان تنها نقل‌های اهل بادیه را می‌پذیرفتند و نقل شهرنشینان (اهل حضر) نزد آنان مقبول نبود (همان: ۴۰).

علی‌أبوالمکارم شعر روایت‌شده را نیز به دو مرحله تقسیم کرده است: مرحله نخست از یک قرن و نیم قبل از اسلام آغاز می‌شود و تا اواخر نیمه اول قرن دوم هجری ادامه دارد (همان: ۵۱). مرحله دوم روایت شعر هم از نیمه دوم قرن دوم هجری آغاز می‌شود و شاعران این دوران را مولدان (محدثان) نامیده‌اند (همان: ۵۵).

او در عنوان دیگری از کتاب، *تقد مصادر المادة اللغویة* (همان: ۵۹)، از اصول دقیق نقد منابع ماده لغوی سخن گفته است. یکی از این اصول مشخص کردن قبایلی است که سماع و روایت از آنان پذیرفتنی بوده است. به آن دلیل که دارای فصاحت بوده‌اند و به گفته قدما از سلامت لغت بهره‌مند بوده‌اند (همان: ۵۹). اصل دوم در نقد منابع ماده لغوی عدالت ناقلان است. نحویان در بررسی و تعیین شروط عدالت بیش‌تر تحت تأثیر اهل حدیث بوده‌اند. با این حال آنان، برخلاف محدثان، چندان در بند تحلیل‌های دقیق اخلاقی و حقیقی راویان نبوده‌اند (همان: ۶۳). اصل سوم اتصال سند است. نحویان در پذیرش روایت‌هایی که سندشان منقطع است (مرسل) یا راوی آن معلوم نیست (مجهول) اختلاف دارند (همان: ۶۴).

نویسنده در عنوان «نقد المادة اللغویة» از نقد خارجی و داخلی متون سخن گفته است؛ منظور از نقد خارجی متون ترجیح در سند یا اسناد است که اصطلاحی مشترک در نحو، حدیث، و اصول فقه است (همان: ۶۷). منظور از نقد داخلی متون آن است که هر متن تا چه اندازه می‌تواند نمایندهٔ زمان خود باشد (همان: ۷۱)؛ در این باره، میزان شیوع پدیده‌های صوتی و ترکیبی متون بررسی شده‌اند (همان: ۷۲-۷۳).

در فصل دوم از باب اول با عنوان «المفهوم الشکلی للقیاس» (همان: ۷۷)، نویسنده به بیان مرحلهٔ دوم شکل‌گیری مفهوم قیاس پرداخته است. در این مرحله، قیاس مفهومی متفاوت با مفهوم مرحلهٔ پیشین دارد و در واقع قیاس در این مرحله همان قیاس منطقی است با چهار رکن: اصل، فرع، علت، و حکم (همان). در مقابل، در همین مرحله طیفی از نحویان بوده‌اند که قیاس اصطلاحی را نپذیرفته‌اند و بر آن اعتراض‌ها و اشکالاتی وارد کرده‌اند (همان: ۸۰-۸۳).

مقیس نزد نحویان به دو دستهٔ کلی نص و حکم تقسیم می‌شود (همان: ۸۵). قیاس نصوص هم یا قیاس صیغه‌ها و مفردات غیرمنقول است (همان: ۸۶) یا قیاس اشتقاق‌های غیرمسموع (همان: ۸۷). قیاس احکام را نیز انواعی است: قیاس معروف بر معروف (همان: ۹۱)، قیاس مجهول بر معروف (همان)، قیاس معروف بر مشکوک (همان: ۹۲)، و قیاس مشکوک بر مشکوک (همان: ۹۳). مقیس علیه نیز، چه نص باشد و چه قاعده، یا زیاد است (همان: ۹۵) یا کم است (همان: ۹۷) یا شاذ (همان: ۹۹).

قیاس بر شاذ را نحویان جز در ضرورت جایز نمی‌دانند (همان: ۱۰۰)، اما آنان در معنای ضرورت اختلاف دارند. به نظر جمهور نحویان ضرورت آن است که در شعر می‌آید، اما در نثر نه، چه شاعر گریزی از آن داشته باشد یا نداشته باشد (همان)؛ اما به نظر سبویه و به تبع او ابن مالک، ضرورت آن است که شاعر را از آن گریز نباشد (همان). ابوحیان و شاطبی با ذکر دلایلی نظر ابن مالک را رد کرده‌اند (همان: ۱۰۱-۱۰۵). لغویان، برخلاف نحویان، از آن‌جاکه سروکار بیش‌تری با ادبیات عربی داشته‌اند، ضرورت را در نثر فنی، به‌مانند شعر، جایز دانسته‌اند (همان: ۱۰۵-۱۰۶).

جامع یا علت است یا شبه است یا طرد (همان: ۱۰۸). علت سببی است که در مقیس و مقیس علیه هر دو موجود است و به آن دلیل حکم از مقیس علیه تسری می‌یابد و خود یا تعلیمی است یا قیاسی است یا جدلی (همان). شبه به معنی وجود شباهت میان مقیس و مقیس علیه است که برخی از نحویان آن را هم در دایرهٔ علت قرار داده‌اند (همان: ۱۱۰). مراد از طرد وجود حکم است در طرفین با وجود فقدان علت مناسب (همان: ۱۱۱).

احکام منتج از قیاس در ابتدا در دو دسته کلی احکام واجب و احکام ممنوع منحصر شده‌اند (همان: ۱۱۴)، اما به مرور این تقسیم گسترش یافته و اقسامی چون واجب، ممنوع، حسن، قبیح، خلاف الأولى، و جائز مساوی را دربر گرفته است (همان: ۱۱۴-۱۱۵). نویسنده، برای فصل سوم باب اول، عنوان «أبعاد التغير في مفهوم القياس و نتائجه» را برگزیده است (همان: ۱۱۹). از تحولاتی که بر اثر تغییر مفهوم قیاس پدید آمده است اضافه شدن سه منبع جدید یعنی قیاس، استحسان، و استصحاب به منابع ماده لغوی است (همان). این در حالی است که برخی از منابع گذشته در این مرحله نزد نحویان از درجه اعتبار ساقط شد. برای مثال در این مرحله، همه به اتفاق، جز زمخشری، سماع را بی اعتبار می‌دانند (همان: ۱۲۲). به نظر علی ابوالمکارم، از دیگر آثار تمسک نحویان به قیاس شکلی احتجاج به قرائت‌های شاذ (همان: ۱۲۴) و حدیث (همان: ۱۲۹) است؛ زیرا در مقابل رویکرد مخالفان یا منکران احتجاج به حدیث (همان: ۱۲۹-۱۳۱) رویکرد دیگری پدید آمد که احتجاج به حدیث را جایز می‌شمردند که در صدر آنان ابن مالک و رضی استرآبادی قرار دارند (همان: ۱۳۲). این رویکرد را شاطبی پدید آورد (همان: ۱۳۶).

سپس نویسنده در عنوان «نقد مصادر اللغة» (همان: ۱۳۸) به این مسئله مهم اشاره کرده است که نحویان شرط سلامت عملیات قیاس را در خلاص شدن از هفت اعتراض دانسته‌اند: فساد اعتبار (همان: ۱۳۸)، فساد وضع، قول به موجب (همان: ۱۳۹)، منع علت، تصحیح علت، نقض (همان: ۱۴۰)، و معارضه (همان: ۱۴۱).

عنوان باب دوم کتاب بین التعمید والتعلیل است (همان: ۱۴۵). فصل اول این باب با عنوان التطور التاريخي به قاعده‌سازی در نحو عربی پرداخته است؛ قاعده‌سازی در ابتدا دو هدف اصلی را دنبال کرده است: حفظ قرآن از خطا و آسان‌سازی یادگیری زبان (همان: ۱۴۹). تقریباً از همین زمان توجیه و تعلیل قواعد نحوی هم آغاز شده است و می‌توان گفت تعلیل نحوی مبنایی عربی - اسلامی دارد (همان: ۱۵۰). تعلیل نحوی مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است:

الف) مرحله شکل‌گیری تعلیل نحوی (همان: ۱۵۲)؛

ب) مرحله دوم تعلیل که دو نتیجه مهم را در پی داشته است؛ یکی پرداختن به تمام جزئیات نحوی (همان: ۱۵۸) و دیگری تلاش برای جمع‌آوری تمام پدیده‌های جزئی در یک چهارچوب کلی فراگیر (همان: ۱۵۹)؛

ج) در مرحله سوم، تعلیل تغییرات فراوان و گسترده‌ای را به خود می‌بیند (همان: ۱۶۴). نویسنده دو عامل مهم را در این تغییرات گسترده می‌پندارد؛ یکی انقلاب فرهنگی و ترجمه آثار تمدن‌های بزرگ به عربی (همان) و دیگر تکامل و پیشرفت طبیعی خودِ تعلیل (همان: ۱۶۸).

در فصل دوم از باب دوم با عنوان «مواقف النحاة» از موضع‌گیری‌های مختلف نحویان در مقابل پیشرفت تعلیل نحوی سخن گفته است (همان: ۱۷۷). این‌جا با دو موج عمده از نحویان روبه‌رو می‌شویم؛ موج مخالف پیشرفت تعلیل نحوی که تغییرات حادث شده را بی‌ریشه (همان) و علت‌های جدید را اسبابی غیرحقیقی می‌دانسته‌اند (همان: ۱۷۸) و موج موافق پیشرفت تعلیل نحوی که از سویی ادعای اصالت علت‌های نحوی می‌کرده (همان: ۱۸۱) و از طرفی آن را ضروری می‌دانسته‌اند (همان: ۱۸۳). موج موافقان برای دفاع از مواضع خود از دو شرط مهم برای علت‌های نحوی سخن گفتند: طرد (همان: ۱۸۴) و عکس (همان: ۱۸۶). طرد بدان معنی که هر جا علت باشد و جوباً حکم هم باید باشد و عکس بدان معنی که چون علت نباشد حکم هم نباشد.

در فصل سوم با عنوان «أبعاد التعلیل و نتائجه» (همان: ۱۹۰)، نویسنده کتاب از سه موضوع مهم نوع العلة، مسلک العلة، و سلامة العلة سخن گفته است (همان: ۱۹۳). علت را برحسب نوع آن به انحاء مختلف تقسیم کرده‌اند؛ گاه آن را به علت اولی (تعلیمی)، علت ثانیه (قیاسی)، و علت ثالثه (جدلی) تقسیم کرده‌اند (همان) و گاه آن را به علت بسیط و علت مرکب (همان: ۱۹۴). ابن‌نحاس هم، به نقل از ابن‌جنی، در کنار این دو قسم سومی به نام علت موصوفه برمی‌شمارد (همان: ۱۹۵) که نه بسیط است و نه مرکب و در واقع وصفی به علت اضافه شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، این دو تقسیم به دنبال تحلیل مضمون علت‌اند؛ تقسیم‌های دیگری هم هستند که علت را براساس صورت‌ها و شکل‌ها تقسیم کرده‌اند؛ مانند تقسیم ابن‌قتیبه که وی در آن برای علت ۲۴ قسم برمی‌شمارد و ابن‌مکتوم آن را شرح کرده و برای هر قسم مثالی آورده است (همان: ۱۹۶-۱۹۸).

نویسنده در عنوان «مسالك العلة» از راه‌هایی سخن می‌گوید که نحویان در یافتن انواع مختلف علت در پیش گرفته‌اند. این راه‌ها همان طرقتی‌اند که در اصول فقه هم برای یافتن علت‌ها در احکام شرعی استفاده شده است و عبارت‌اند از اجماع، نص، ایما (اشاره)، سبر و تقسیم، مناسبت (اخاله)، شبه، طرد، و الغای فارق (همان: ۱۹۸-۲۰۲).

نحویان هم‌چنین برای سلامتِ علت شرط‌هایی را برشمرده‌اند. این شروط سلبی‌اند و به اصطلاح قواعدِ علت نام دارند. به گمان او، این شروط سلبی بیش‌تر موجب تناقض در

این باب بوده‌اند و هدف نحویان از بیان آن تنها دفاع از علت‌های خود و تصحیح آن بوده است (همان: ۲۱۰).

عنوان باب سوم کتاب «نصوص اللغة بين الرفض والالتزام» است (همان: ۲۱۱). نویسنده در فصل اول این باب، «التطور التاريخي»، بحث مستقلى را درباره موضوع گيرى نحویان در مقابل نصوص آغاز کرده است (همان: ۲۱۵)؛ به نظر او، بیش‌تر مطالعاتی که در عصر حاضر در این زمینه انجام شده پژوهش‌هایی جزئی و درعین حال اشتباه است (همان: ۲۱۶). او در عنوان مستقلى از عصر استشهد سخن گفته است (همان: ۲۱۹)، اما در همین عصر برخی از متون را می‌توان یافت که مخالف قاعده‌اند. نویسنده موضوع گيرى نحویان در مقابل چنین متونی را در عنوان «موقف النحاة من النصوص المخالفة للقواعد فى عصر الاستشهاد» (همان: ۲۲۳) بررسی کرده است. او در این مبحث دلایل پذیرفته‌نشدن شعر شاعرانی چون فرزدق، کمیت، و ذوالرمة را بیان کرده است (همان: ۲۲۳-۲۲۷).

موضوع گيرى نحویان در مورد نصوص مخالف قاعده پس از عصر استشهد هم موضوع دیگری است که نویسنده در عنوان دیگری، «موقف النحاة من النصوص المخالفة للقواعد بعد الاستشهاد» (همان: ۲۲۸)، آورده است. رویکرد نحویان در عصر استشهد تاحدی استقرایی بود و بعدها تغییری ریشه‌ای در این رویکرد پدید آمد و پس از خشکیدن چشمه‌های سماع و روایت قیاس استقرایی به قیاس شکلی منطقی بدل شد و نحویان تنها به آنچه اکتفا کردند که از نصوص عصر استشهد برایشان باقی مانده بود (همان: ۲۳۰). سپس علی‌ابوالمکارم از تأویل نحوی سخن می‌گوید. او در فصل دوم باب سوم، با عنوان «أسالیب التأویل النحوی» (همان: ۲۳۴)، از روش‌هایی سخن گفته است که با آن نحویان دو هدف اساسی را دنبال کرده‌اند: یکی صحت قواعد نحوی و دیگری سلامت متون (همان: ۲۳۲). نویسنده در فصل سوم و اخیر باب سوم، با عنوان «أسالیب التأویل النحوی، دراسة فى الأشکال التطبيقیه» (همان: ۲۵۵)، برای هر کدام از شیوه‌های تأویل ذکر شده در فصل قبل، نمونه‌های عینی ذکر کرده است. این فصل سه عنوان اصلی دارد: «أولاً- وسائل تأویل النصوص المخالفة لقواعد التصرف الاعرابی» (همان: ۲۵۵)، «ثانیاً- وسائل تأویل النصوص المخالفة لقواعد الترتیب» (همان: ۲۸۹)، «ثالثاً- وسائل تأویل النصوص المخالفة لقواعد التطابق» (همان: ۳۰۲).

در عنوان اول، نویسنده از حذف و تقدیر حرکت اعرابی (همان: ۲۵۶)، حذف و تقدیر اجزای جمله (همان: ۲۵۹)، حذف و تقدیر جمله، کلام، و ترکیب (همان: ۲۶۰)، وجود زیادات در صیغه‌ها و ترکیب‌ها (همان: ۲۶۷)، و وجود تحریف در برخی ادوات و صیغه‌ها

(همان: ۲۸۵) سخن گفته است. او در مبحث زیادت از زیادت باء (همان: ۲۷۲)، من (همان: ۲۷۴)، إن (همان: ۲۷۵)، أن (همان: ۲۷۶)، ما (همان: ۲۷۷)، لا (همان: ۲۷۹)، إذن (همان: ۲۸۱)، كان (همان: ۲۸۲)، و زیادت افعال القلوب (همان: ۲۸۳) سخن گفته است. منظور از تحریف اتفاق معنوی برخی از ادوات، کلمات، و اختلاف صوتی و ترکیبی آن است. در این مبحث، تحریف إن و إِنْ (همان: ۲۸۵)، أن و أنْ (همان: ۲۸۷)، لکن و لکن (همان: ۲۸۸)، و کأن و کأنْ (همان: ۲۸۸) بررسی شده است.

در عنوان دوم، که از شیوه‌های تأویل متون مخالف قواعد ترتیب سخن گفته است، مسائلی چون تقدیم و تأخیر (همان: ۲۸۹)، دعوای فصل و اعتراض (همان: ۲۹۲)، و دعوای غلبه فروع بر اصول (همان: ۳۰۰) بررسی شده‌اند.

در عنوان سوم هم، که از شیوه‌های تأویل متون مخالف قواعد تطبیق سخن گفته است، مواردی چون ذکر واحد و اراده جمع (همان: ۳۰۳)، ذکر جمع و اراده کم‌تر از آن (همان: ۳۰۴)، ذکر مثنی و اراده واحد (همان: ۳۰۶)، و ذکر مثنی و اراده جمع (همان: ۳۰۷) بررسی شده‌اند که همه کمی است. از نظر تطابق نوعی هم، مسائلی مانند التفات (همان: ۳۰۷)، تأنیث مذکر (همان: ۳۰۹)، و تذکیر مؤنث (همان: ۳۱۱) ذکر شده‌اند. همان‌طور که اشاره شد، این فصل تطبیقی است و در آن با این ترتیب نمونه‌ها آمده‌اند.

در بخش خاتمه (همان: ۳۱۵-۳۱۸)، نویسنده ادعا کرده که این پژوهش نظرهای تازه‌ای به تحقیقات نحوی افزوده است که امیدوار است پژوهش‌گران در آن با تأمل نظر کنند و بر آن بیفزایند. او هدف از این پژوهش را تمییز و جداسازی عناصر مثبت و منفی موجود در اصول اندیشه نحو عربی می‌داند تا از این طریق بتوان به پرورش و گسترش عناصر مثبت موجود در آن پرداخت و راه را برای زدودن موانع و مشکلات موجود در نحو عربی باز کرد.

## ۲.۲ شکل ظاهری اثر

### ۱.۲.۲ حروف‌نگاری

کتاب *أصول التفکیر النحوی* با قلم و فونتی مناسب خواندن نوشته شده است. عناوین اصلی و فرعی در کتاب با قلم درشت‌تر و سیاه (بولد) و پانوشت‌ها با قلمی ریزتر اما واضح نگاشته شده‌اند. با احتساب پانوشت‌ها هر صفحه به‌طور متوسط ۲۴-۲۵ سطر دارد که برای کتابی با قطع وزیری تقریباً مناسب است.

## ۲.۲.۲ صفحه‌آرایی

اگرچه تمام اصول فنی و استاندارد صفحه‌آرایی در کتاب رعایت نشده‌اند، صفحه‌آرایی کتاب به‌طور کلی مناسب است؛ تورفتگی‌های پاراگراف‌ها از سمت راست، اختصاص صفحات مجزا برای عناوین اصلی، نگارش عناوین با قلم مناسب و در وسط هر صفحه، تنظیم ابیات ذکرشده در کتاب، نگارش آیات شریفه با قلم سیاه و داخل علامت مخصوص آیات قرآنی، و... از جمله این اصول فنی است. کتاب سرصفحه ندارد و شماره صفحات در پایین هر صفحه و در وسط نوشته شده است. پانوشته‌های هر فصل به‌طور مجزا و مستقل و به‌ترتیب عددی ذکر شده‌اند. ارجاعات هم براساس نام کتاب و ذکر شماره جلد و صفحه است.

## ۳.۲.۲ طرح جلد

کتاب طرح جلدی بسیار ساده دارد. جلد کتاب به‌رنگ شکلاتی کم‌رنگ با یک نوار نازک خاکستری‌رنگ در پایین است. عنوان کتاب با خط درشت در بالای جلد به‌رنگ خاکستری در دو ردیف نوشته شده است. در میانه جلد، نام مؤلف (د. علی أبوالمکارم) با قلمی ریزتر از قلم عنوان نوشته شده و آرم ناشر هم در پایین جلد در وسط نقش بسته است (دار غریب للطباعة و النشر و التوزیع، القاهرة).

## ۴.۲.۲ فهرست‌های فنی کتاب

کتاب فهرست‌های فنی مفصل دارد. در فهرست آیات (أبوالمکارم ۲۰۰۶: ۳۲۱-۳۲۵)، شماره صفحه، آیه ذکرشده، شماره آیه، سوره، و شماره سوره نوشته شده است. در فهرست احادیث هم (همان: ۳۲۶) بخشی از حدیث و شماره صفحه ذکر شده است. در فهرست امثال (همان: ۳۲۷) تنها مثل ذکرشده در کتاب و صفحه مربوط قید شده است. فهرست اشعار (همان: ۳۲۸-۳۳۴) براساس حرف‌روی تنظیم شده و تمام ابیات با ذکر شماره صفحه آمده‌اند. در فهرست مصطلحات (همان: ۳۳۵-۳۳۸) مهم‌ترین اصطلاحات یادشده در کتاب به‌شکل ستونی به‌همراه شماره‌های صفحات مربوط ذکر شده‌اند. فهرست دیگر کتاب فهرست کتاب‌های ذکرشده در متن کتاب است (همان: ۳۳۹-۳۴۰) که به‌ترتیب حروف الفبا و شماره صفحه مربوط ردیف شده است. فهرست اماکن (همان: ۳۴۱) و قبایل، طوائف و جماعات (همان: ۳۴۲)، و همچنین فهرست شاعران (همان: ۳۴۲-۳۴۳)، و اعلام (همان: ۳۴۵-۳۴۹) هم براساس حروف الفبا و ذکر شماره صفحه است. فهرست مصادر و مراجع کتاب (همان: ۳۵۰-۳۶۷) در دو بخش مجزای (منخطوطات و مصورات) و



(مطبوعات)، براساس نام کتاب، مؤلف، ناشر، محل نشر، و تاریخ چاپ تنظیم شده است. فهرست موضوعات کتاب هم در پایان کتاب (همان: ۳۶۹-۳۷۵) تنظیم شده است و اهم عناوین کتاب را دربر می‌گیرد، اگرچه بسیاری از عناوین فرعی در فهرست نیامده‌اند.

## ۵.۲.۲ قواعد عمومی ویرایش و نگارش

در کتاب، قواعد نگارشی به شکل مقبولی رعایت شده است. علائم سجاوندی خوب و به جا به کار رفته که این کار خواندن متن را هم آسان کرده است. اشتباهات تایپی یا حروف چینی بسیار اندک است، اگرچه در مواردی برخی حروف افتاده‌اند. به ظاهر نویسنده خود در برخی موارد برای تسهیل در خواندن کلماتی را حرکت‌گذاری کرده است که با واژه‌های مشابه ملتبس نشوند.

یکی از اشکالات کتاب عدم تشکیل ایبات است؛ زیرا ایبات عصر استشهد معمولاً برای همه به سادگی و روانی قابل خواندن نیست و دست‌کم برخی از واژگان در هر بیت نیازمند حرکت‌گذاری است.

## ۳. تحلیل محتوایی کتاب

همان‌طور که نویسنده کتاب تصریح کرده است (أبوالمکارم ۲۰۰۶: ۳۱۵)، وی سالیان درازی از عمر خود را صرف مطالعه در میراث نحو عربی کرده است. لذا تحلیل انتقادی و جدی کتاب مستلزم اشراف و احاطه زیاد بر تاریخ نحو و مسائل و قواعد و تعلیلات آن است، اما نمی‌توان انکار کرد که از میان معاصران، علی‌أبوالمکارم جزو پژوهش‌گرانی است که دقیق‌ترین و گسترده‌ترین پژوهش‌ها را در زمینه زبان و نحو عربی داشته است. از این‌روی، جا دارد که در این بخش به برخی مزیت‌ها و احیاناً کاستی‌های کتاب *أصول التفکیر النحوی* اشاره کنیم.

### ۱.۳ مزیت‌های کتاب

#### ۱.۱.۳ پژوهش جامع و روش‌مند

نویسنده در این کتاب فقط به جمع‌آوری مجموعه‌ای از قواعد کلی پایه‌های اساسی نحو اکتفا نکرده است (أبوالمکارم ۲۰۰۶: ۱۰)، بلکه به شیوه‌ای منطقی و روش‌مند سرمایه‌های فکری نحویان را مورد مطالعه دقیق قرار داده و پس از آن براساس نظریه تکامل تدریجی در

حقیقت انسان و طبیعت این سرمایه‌ها را تحلیل کرده است (همان). او هم‌چنان اولویت‌ها را در پژوهش خود در نظر داشته و از اصل به فرع حرکت کرده است (همان). از ویژگی‌های مهم روش ابوالمکارم در این کتاب جداکردن دو اصطلاح اصول النحو و أصول التفكير النحوی است (همان: ۱۷). او اصطلاح دوم را چنین تعریف کرده است: «فإن هذا الاصطلاح الذي نستخدمه نقصد به دراسة الخطوط الرئيسية العامة التي سار عليها البحث النحوی والتي أثرت في إنتاج النحاة و فكرهم على السواء» (همان). از ویژگی‌های این اصطلاح یکی قدمت آن و دیگری جامع بودن و گستردگی آن است (همان: ۱۹). بر همین اساس، مهم‌ترین مسئله‌ای که نویسنده بیان آن را ضروری دانسته استقرا و مفهوم استقرایی قیاس است (همان: ۲۵) و پس از آن که اثبات می‌کند در مرحله‌ای قیاس در همین معنای استقرایی به کار می‌رفته، به بررسی منابع معتمد در استقرای ماده لغوی پرداخته است (همان: ۳۳ به بعد). سپس او با یک مطالعه تاریخی وارد مرحله دوم، یعنی مرحله مفهوم شکلی قیاس (همان قیاس منطقی)، می‌شود و از ارتباط و پیوند آن با مفهوم نخست سخن می‌گوید (همان: ۷۹ به بعد). او همین سیر تاریخی را در قاعده‌سازی و تعلیل نحوی در پیش گرفته (همان: ۱۴۹ به بعد) و از موضع‌گیری‌های متعارض و متفاوت نحویان درمقابل تعلیل در نحو سخن گفته است (همان: ۱۷۷ به بعد). در پذیرش و عدم پذیرش نصوص عربی هم، همین سیر تطور تاریخی مبنای مبنای بوده است (همان: ۲۱۵ به بعد) و نویسنده در فصل دیگری شیوه‌ها و اسلوب‌های تأویل را نزد نحویان بررسی کرده است (همان: ۲۳۷) و در فصل اخیر کتاب به بیان برخی نمونه‌های تطبیقی پرداخته است (همان: ۲۵۵ به بعد)؛ یعنی از اصل به فرع حرکت کرده است. مؤلفان جامعیت و روش مند بودن را از مهم‌ترین مزایای اثرش می‌داند و می‌گوید:

ولعل من الحق أيضاً أن تقرر أن هذه المحاولة هي المرة الأولى التي يعبر فيها باحثٌ حينَ الجزئيات إلى نطاق كلي يتسم بالشمول فإن الدراسات السابقة في مجال أصول التفكير النحوي لا تتناول غير طرفٍ من أطرافه فحسب» (همان: ۳۱۵) ... ولعل من الحق أيضاً أن نوضح سمة من سمات هذه الدراسة بارزة، هي أنها قد التفتت إلى حقيقة منهجية ثابتة هي الآن قانون علمي متبع (همان: ۳۱۶).

### ۲.۱.۳ دقت نظر در اصطلاحات

از ویژگی‌های بارز کتاب *أصول التفكير النحوی* آن است که نویسنده هدف‌دار تحقیق در برخی اصطلاحات مهم را در اولویت کار خود قرار داده است. نخستین اصطلاح اصول

التفکیر النحوی است که نویسنده از همان ابتدای کار (أبوالمکارم ۲۰۰۶: ۱۷-۱۹) آن را از أصول النحو جدا کرده است.

اصطلاح مهم دیگر قیاس است که نحویان، راویان، و مورخان بدون دقت نظر در مدلول آن و بدون توجه به تغییرات تاریخی عارض شده بر آن به کارش می‌گیرند. علی أبوالمکارم در این باره می‌گوید:

وَمَرَدُّ خَطْوَةِ هَذِهِ النَّتِيجَةِ أَنَّ النَّحَاةَ وَالرُّوَاةَ وَالْمُؤَرِّخِينَ يَسْتَخْدِمُونَ مِصْطَلَحَ الْقِيَاسِ اسْتِخْدَامَهُمْ لَكَثِيرٍ غَيْرٍ مِنَ الْمِصْطَلِحَاتِ دُونَ أَنْ يُعْنُوا كَثِيرًا بِتَحْدِيدِ مَضْمُونِهَا وَكَأَنَّهَا النَّحَاةَ يَكْتَفُونَ بِمَا بَيْنَهُمْ مِنْ مَفَاهِيمٍ شَائِعَةٍ لَهَا لَا يَجِدُونَ مَعَهَا حَاجَةً إِلَى تَحْدِيدِ مَدْلُولَاتِهَا (همان: ۲۶).

نتیجه این دقت نظر بازشناسی دو مرحله تاریخی است که در یکی قیاس مفهومی و در دیگری مفهومی شکلی می‌یابد (همان: ۳۱۷).

اصطلاح دیگر اطراد است که نزد برخی از نحویان به معنی شیوع کلی و نزد برخی دیگر به معنی شیوع اکثری است (همان: ۳۲). نمونه دیگر علت است که در این مقام علی أبوالمکارم به تفصیل از علت اولی (تعلیمی)، علت ثانیه (قیاسی)، و علت ثالثه (جدلی) سخن گفته است؛ علت تعلیمی در واقع تنها پدیده‌ها را توصیف می‌کند و در آن مجالی برای اختلاف نیست، در حالی که علت قیاسی و جدلی سبب اختلاف در تعلیل نحوی شده‌اند (همان: ۱۹۴). او بار دیگر علت را به (علت بسیطه) و (علت مرکبه) تقسیم می‌کند و برای هر کدام مثال می‌آورد (همان).

هم‌چنین در مبحث قصور کمی با اصطلاحات متعددی چون قلیل، نادر، و شاذ از یک سو و مطرد، شایع، غالب، و کثیر از سوی دیگر مواجهیم که اختلاف در تفسیر آن باعث ایجاد اضطراب فراوان در مطالعات نحوی شده است. برای نمونه‌ای از این اضطراب، أبوالمکارم این سخن ابن هشام را نقل می‌کند: «علم أنهم يستعملون غالبا وكثيرا ونادرا وقليلا ومطردا، فالمطرد لا يتخلف والغالب أكثر الأشياء ولكنه يتخلف والكثير دونه، والقليل دون الكثير والنادر أقل من القليل» (همان: ۲۳۸) که در آن هیچ‌کدام از این اصطلاحات به‌طور مشخص تعریف و تحدید نشده‌اند.

نویسنده هم‌چنین در مبحث قصور نوعی از دو اصطلاح فصیح و ضعیف سخن گفته است (همان: ۲۴۰-۲۴۱) که چگونه نحویان به کار برده‌اند، بدون آن‌که مرزهای دقیقی برای آن تعریف کنند. این‌ها و نمونه‌های بیش‌تری در کتاب نشانه آن است که علی أبوالمکارم به

اصطلاح‌سازی و تدقیق در اصطلاحات نحوی توجه ویژه‌ای داشته و در اساس او کار خود را از این نقطه آغاز کرده است.

### ۳.۱.۳ ذکر نمونه‌های تطبیقی

از دیگر مزیت‌های کتاب فصل سوم از باب سوم کتاب است (أبوالمکارم ۲۰۰۶: ۲۵۵-۳۱۱) که نویسنده در آن فصل دوم همین باب را، که از شیوه‌های تأویل نحوی سخن می‌گوید، به صورت عملی و با ذکر نمونه‌های کافی بسط و شرح داده است. علی‌أبوالمکارم در این فصل نمونه‌های متعددی از آیات و ابیات آورده است. ذکر این اندازه از شواهد در آثار نحویان نشانی از آثار عملی گسترده مفاهیم نظری است (همان: ۲۵۵). برای نمونه و همان‌طور که قبلاً هم به آن اشاره شد، یکی از ابزارهای تأویل نزد نحویان قول به (زیادت) بوده است. مثلاً نویسنده کتاب جای‌های زیادت (إن) را بر شمرده و برای هر کدام نمونه‌ای ذکر کرده است (همان: ۲۷۷) یا مثلاً در مبحث تانیث مذکر (همان: ۳۰۹) نظر فراء را در مورد قرائت حسن در آیه و «الْقَوْه فِي غِيَابِ الْجِبِ تَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السِّيَارَةِ» (یوسف: ۱۰) بیان کرده است. در این آیه، قرائت حفص (يلتقطه) و قرائت حسن (تلتقطه) با تاء است. فراء در تأویل این قرائت گفته است: «العرب إذا أضفت المذكر إلى المؤنث و هو فعل له أو هو بعض له قالوا فيه بالتأنيث و التذكير» (همان: ۳۱۰)؛ زیرا در این گونه موارد مضاف‌الیه می‌تواند ما را از مضاف بی‌نیاز کند؛ زیرا مثلاً در عبارت یادشده تلتقطه السياره هم کفایت می‌کرد (همان).

### ۴.۱.۳ غنای مصادر و مراجع

فهرست مصادر و مراجع کتاب از صفحه ۳۵۰ تا ۳۶۷ را دربر گرفته است. نویسنده در دو دسته کلی «مخطوطات و مصورات» و «مطبوعات» آن‌ها را آورده است. در دسته اول ۴۷ منبع ذکر شده است که همان‌طور که از عنوان آن پیداست جزو آثاری بوده‌اند که دست‌کم تا زمان تألیف و نشر کتاب چاپ نشده‌اند. دسته دوم ۱۷۴ عنوان است که آثار نحوی و زبان‌شناسی قدما و متأخران را دربر گرفته است. عنوان‌های هفت اثر دیگر نویسنده در فهرست دیده می‌شود. ارجاعات متن اصلی کتاب در پی‌نوشت‌ها نشان از آن دارد که نویسنده به مطالب ذکر شده در این منابع احاطه داشته و نقل قول‌ها را در کمال امانت به منبع مربوط برگردانده است. او در جای‌جای کتاب گاه به تصریح و گاه به تعریض به آثار برخی از معاصران هم اشاره می‌کند و گفته‌هایشان را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد که این دلیلی است بر نداشتن تعصب، بی‌طرفی علمی، رعایت امانت، و داشتن روحیه پژوهشی.

### ۵.۱.۳ دعوت پژوهش‌گران به نقد و بررسی

روحیه علمی و حقیقت‌جوی نویسنده باعث شده است تا حاصل پژوهش خود را تنها قدمی در این راه بداند. او نتایج خود را نیازمند نقد و بررسی می‌داند و می‌گوید:

وإني لأدرك مخلصاً أن هذه الدراسة ليست أكثر من محاولة و هي بذلك في حاجة إلى نقاش جاد عساها تصبح ومن خلاله لبنه في بناء فكر نحوي جديد ومن هنا فيإني أحمدسلفاً لكل من يصبوب فيها خطأ أو يصحح فيها رأياً أو يقوم فيها عوجاً (أبوالمكارم ۲۰۰۶: ۱۲-۱۳).

این دعوت به تصحیح، نقد، و تقویم را نویسنده در پایان کتاب هم تکرار می‌کند:

ولقد كنا خلال هذا كله نصل إلى كثير من الآراء الجديدة التي نأمل أن يتاح لها من النقاش ما يحدد مدى ما تتسم به من سلامة؛ إذ أن النقاش العلمي هو الأسلوب الوحيد للوصول إلى التصور الصحيح للظواهر والمصطلحات المعبرة عنها (همان: ۳۱۸).

### ۲.۳ برخی از کاستی‌های کتاب

این کتاب اگرچه از درجه علمی و پژوهشی بالایی برخوردار است، کاستی‌هایی هم دارد که این‌جا به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود.

### ۱.۲.۳ عدم استفاده کافی از منابع سایر علوم مرتبط

به تصریح مؤلف، پایه‌های اندیشه نحوی تنها در دایره زبان و نحو عربی مقید و محدود نبوده و مانند هر اندیشه دیگری با سایر شاخه‌های دانش بشری در تعامل و ارتباط بوده است (بنگرید به أبوالمکارم ۲۰۰۶: ۱۰، ۳۱۶). این کتاب هم در مواردی از این علوم بهره گرفته است، اما این بهره‌مندی می‌توانست بیش‌تر باشد. برای مثال، در بحث مربوط به مسالک العلة (همان: ۱۹۸) و قواعد العلة (همان: ۲۰۶)، شباهت خیره‌کننده‌ای میان آنچه در علم نحو و علم اصول فقه ذکر شده است دیده می‌شود؛ فروع و تقسیمات یکی‌اند و اختلاف بسیار اندک است. اصولیان در این قبیل موارد تحقیقات شایان توجهی داشته‌اند که در منابع فراوان اصولی قابل‌بازیابی است. این مهم درمورد علوم دیگری چون تفسیر و حدیث هم صادق است. نویسنده از برخی از تفاسیر و کتاب‌های قرائت و علم الحدیث بهره برده است، اما این بحث بیش‌تر از این می‌طلبید و به‌خصوص درمورد اصول الفقه جای منابع ارزش‌مندی خالی است.

### ۲.۲.۳ اختصار در فصل تطبیقی کتاب

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، مؤلف فصل اخیر کتاب را به تطبیق و آوردن نمونه‌های عینی در شیوه‌های تأویل در نحو عربی اختصاص داده است (همان: ۲۵۵-۳۱۸)، اما در بحث از آیات و ابیات درنگ چندانی نکرده و تنها به ذکر نمونه‌ها و توضیحات مختصری اکتفا کرده است؛ با این حال از این کتاب می‌توان در برخی کلاس‌های آموزشی، به‌خصوص در تحصیلات تکمیلی، بهره برد و اگر نویسنده با استفاده از تفاسیر، شروح دیوان‌ها، و... در ذیل آیه‌ها و بیت‌ها توقف بیش‌تری می‌کرد، کتابش مخاطبان بیش‌تری می‌یافت.

### ۳.۲.۳ عنوان‌ها در متن و فهرست عناوین

اگرچه در متن کتاب و فهرست عناوین نویسنده از عنوان‌های اصلی و فرعی زیادی استفاده کرده است، این تعداد عنوان کل مباحث کتاب را نمایندگی نمی‌کنند. از سویی، برخی از عنوان‌های آمده در فهرست تنها موضوعات بدون عنوان متن کتاب را نشان می‌دهند؛ به عبارتی، برخی عناوین موجود در فهرست در متن کتاب دیده نمی‌شوند. برای مثال، در همان فصل اول از باب اول کتاب عنوان اصلی باب، بین القیاس و الاستقراء، هم در متن و هم در فهرست عناوین موجود است، اگرچه صفحه متن با فهرست مطابق نیست! عنوان فصل اول نیز، المفهوم الاستقرایی للقیاس، در هر دو موجود است؛ اما برخی دیگر از عناوین موجود در فهرست از جمله قدم استخدام مصطلح القیاس، عدم انتباه الباحثین إلی مدلولاته، المدلول الأول للقیاس ذو طابع استقرایی و الأدله علی هذا المدلول (أبوالمکارم ۲۰۰۶: ۳۶۹) عنوان برجسته شده‌ای در متن ندارند. این امر در فصل‌های دیگر هم دیده می‌شود. عکس این قضیه هم صادق است؛ یعنی برخی از عناوین موجود در متن کتاب، در فهرست پایانی یا اصلاً نیامده‌اند یا به صورت کلی و نه جزئی ذکر شده‌اند. مثلاً در همین فصل، برای بحث روایت (الروایة) در فهرست چنین آمده است: الروایة ... ۳۹-۵۶ (همان: ۳۶۹)، این در حالی است که عنوان «الروایة» در متن کتاب در صفحه ۴۱ است! از سویی، برخی عناوین فرعی این مبحث مانند: القرآن (همان: ۴۶)، الحدیث (همان: ۴۷)، النثر (همان: ۴۹)، و الشعر (همان: ۵۱)، و نیز برخی از عبارات بولد شده (سیاه شده) در کتاب که می‌توانست عنوان فرعی باشد، مانند اولی هاتین الملحوظتین (همان: ۵۵) و الملحوظه الثانیه (همان) در فهرست عناوین دیده نمی‌شود. یک بازبینی و تجدیدنظر در عناوین متن و فهرست پایانی کتاب آن را قابل استفاده‌تر می‌کند.

#### ۴. سازگاری با سرفصل درسی

کتاب *أصول التفكير النحوی* علاوه بر آن که برای کسانی که در زمینه زبان و نحو عربی به شکل تخصصی و جدی پژوهش می‌کنند ضروری است، برای درس تحقیق در مباحث صرفی و نحوی و عناوین مشابه آن در دوره‌های تحصیلات تکمیلی، به خصوص در دوره دکتری، می‌تواند منبع خوبی باشد؛ زیرا در برخی از سرفصل‌ها هدف از این درس تحقیق مطالب بحث‌انگیز دستور زبان عربی، با توجه به دستور تاریخی، ذکر شده است (وبسایت دانشگاه اصفهان، سرفصل دروس دکتری: ۱۵). نیز در رئوس مطالب، مواردی از این قبیل آمده است: نقد و بازنگری در تعریف برخی اصطلاحات صرفی و نحوی، انواع تقسیم‌بندی مفردات در زبان عربی با بررسی مهم‌ترین نمونه‌ها، مشکلات اعراب شواهدی از متون فصیح (قرآن، حدیث، نظم، و نثر)، مسائل اختلافی مکاتب نحوی، و... (همان).

#### ۵. نتیجه‌گیری

باتوجه به مباحث ذکر شده، نتایج این پژوهش را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. کتاب *أصول التفكير النحوی* یکی از پژوهش‌های جدی در بررسی پایه‌ها و مبانی اندیشه نحو عربی به‌شمار می‌آید که در آن نویسنده توانسته است با روشی علمی و مطالعه‌ای تاریخی به نتایج ارزش‌مندی دست یابد.
۲. این کتاب و شیوه‌ای که نویسنده در آن در پیش گرفته است، می‌تواند در قاعده‌سازی، تسهیل قواعد، و آموزش نحو عربی و شیوه‌های جدید آن به‌کار گرفته شود؛ زیرا بیش‌تر قاعده‌سازی‌ها، مغلق‌گویی‌ها، استثناها، و سخن از موارد نادر و شاذ محصول دورانی است که در آن قیاس منطقی ارسطویی جای قیاس طبیعی استقرایی را گرفت و نحو به دانش نظری خشک و مغلقی مبدل شد. بازگشت به رویکردهای طبیعی‌نویان دوران استقراء و توجه بیش‌تر به زبان فصیح و اصیل عربی بسیاری از قاعده‌های دست‌وپاگیر و بی‌فایده نحو را از میان برمی‌دارد و سازوکار قاعده‌سازی در نحو را به مسیر متعارف و طبیعی خود بازمی‌گرداند. با این کار، آموزش و یادگیری نحو در بستر اصلی خود، یعنی زبان عربی، صورت می‌گیرد، نه در بستر فرهنگ‌ها و فلسفه‌های بیگانه با زبان عربی.
۳. نویسنده به خوبی توانسته است با احاطه و استفاده مناسب از مهم‌ترین منابع کلاسیک و غیر کلاسیک نحو عربی مبانی اندیشه نحو را دوباره بازسازی و تعریف کند.

۴. کتاب از دایره مطالعات و پژوهش‌های مقطعی و جزئی پا فراتر نهاده و به اشتباهات برخی پژوهش‌گران در جداسازی مکاتب نحوی و دیدگاه‌های متمایز نحویان اشاره کرده است.
۵. برخی اصطلاح‌های مهم موجود در نحو عربی را با مطالعه دقیق بازتعریف کرده و بسیاری از ابهامات موجود در این اصطلاح‌ها را زدوده است.
۶. دو مفهوم مهم استقرا و قیاس را با مطالعه‌ای روش‌مند و تاریخی تصحیح کرده است و مراحل را شناسایی و از هم جدا کرده است که این دو مفهوم آن‌ها را پشت‌سر گذاشته‌اند.
۷. کتاب در ظاهر و مضمون دارای مزیت‌های متعدد و برخی کاستی‌هاست و تعدادی از کاستی‌های کتاب در چاپ‌های آتی قابل‌بازبینی و اصلاح‌شدنی‌اند.
۸. کتاب می‌تواند به‌عنوان منبع در درس تحقیق در مباحث صرفی و نحوی یا عنوان‌های مشابه در تحصیلات تکمیلی، به‌خصوص در مقطع دکتری، مورد استفاده قرار گیرد.

## پی‌نوشت

۱. علی أبوالمکارم (۱۹۳۶-۲۰۱۵)، نویسنده و ادیب مصری و رئیس پیشین دانشکده دارالعلوم، از بزرگان زبان‌شناسی و نحو عربی در جهان عرب به‌شمار می‌آید. آثار أبوالمکارم در پژوهش‌های نحوی و زبان‌شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. او را پیش‌تاز روشی نو در مطالعات تاریخ نحو عربی به‌حساب آورده‌اند. علاوه‌براین، او را از ادیبان و متفکران برجسته عرب نیز دانسته‌اند. أبوالمکارم نویسنده‌ای پرکار بود و فقط در پژوهش‌های نحوی و زبان‌شناسی، هجده کتاب دارای اهمیت از او برجای مانده است. از آثار ادبی أبوالمکارم می‌توان به *رمان‌های الموت عشقا، العاشق یتظر، و عصفور کناریا* اشاره کرد.

## کتاب‌نامه

- الأفغانی، سعید (۱۹۵۷)، *فی أصول النحو*، دمشق: مطبعة الجامعة السورية.
- الأفطش، سالم خلیل (۲۰۱۴)، *العقل المتألق دراسة وصفية تحليلية جهود الدكتور علی أبوالمکارم النحویة*، قاهره: دار غریب.
- الأنباری، عبد الرحمن (بی‌تا)، *الإنصاف فی مسائل الخلاف*، تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، مصر: دار إحياء التراث العربی.
- الأفغانی، سعید (۱۹۵۷)، *فی أصول النحو*، دمشق: مطبعة الجامعة السورية.



بازنگری در مطالعات نحو عربی ... (هادی رضوان) ۹۱

الأقطش، سالم خليل (۲۰۱۴)، *العقل المتألق دراسة وصفية تحليلية جهود الدكتور على أبوالمكارم النحوية*،  
قاهره: دار غريب.

الأبباري، عبد الرحمن (بی تا)، *الإنصاف في مسائل الخلاف*، تحقيق محمد محي الدين عبد الحميد، مصر:  
دار إحياء التراث العربي.

ابن جنی (۱۹۹۹)، *الخصائص*، تحقيق محمد علي النجار، مصر: الهيئة العامة للكتاب.

ابن السراج (۱۹۸۸)، *الأصول في النحو*، تحقيق عبدالمحسن الفتلي، بيروت: مؤسسة الرسالة.

أبوالمكارم، علي (بی تا)، *تقويم الفكر النحوي*، بيروت: دار ثقافة.

أبوالمكارم، علي (۲۰۰۶)، *أصول التفكير النحوي*، قاهره: دار غريب.

بشر، كمال (بی تا)، *التفكير النحوي بين القديم والجديد*، بيروت: دار الثقافة العربية.

الحديثي، خديجه (بی تا)، *الشاهد وأصول النحو في كتاب سيويه*، كويت: مطبوعات جامعة الكويت.

حمويه، أدهم محمد علي (۲۰۱۶)، «الأسس المنطقية للاستقراء النحوي دراسة أستمولوجية»، *مجلة التجديد*،  
ج ۲۰، ش ۴۰، ماليزيا: الجامعة الإسلامية.

خيرى، محمد (۱۹۷۹)، *أصول النحو العربي*، مصر: الحلواني.

رشيد، صلاح حسن (۲۰۱۵)، *غياب العلامة على أبوالمكارم رائد التأصيل النحوي في موقع*:

<<https://al-Hayat.com/article/680429>> منذ ۳۱ يوليو

الزجاجي، أبوالقاسم (۱۹۸۶)، *الإيضاح في علل النحو*، تحقيق مازن المبارك، بيروت: دار النفائس.

السامرائي، فاضل (۱۹۷۵)، *أبوالبركات الأنباري ودراساته النحوية*، بغداد.

السيوطي، عبدالرحمن (۱۹۹۸)، *الاقتراح*، تحقيق محمد الشافعي، تحقيق محمد الشافعي، بيروت:  
دارالكتب العلمية.

عسيري، ابراهيم بن علي بن محمد (۱۴۲۱)، *أصول التفكير النحوي عند ابن ولاد من خلال كتابة الانتصار  
لسيويه على المبرد*، رسالة ماجستير، مكة المكرمة: جامعة أم القرى.

علي، محسن حسين (۲۰۰۱)، *الترجيح النحوي في البحر المحيط لأبي حيان الأندلسي*، أطروحة دكتوراه،  
جامعة بغداد، كلية الآداب.

عيد، محمد (۱۹۸۹)، *أصول النحو العربي في نظر النحاة و رأي ابن مضاء وضوء علم اللغة الحديث*، قاهره:  
عالم الكتب.

الفتلي، حسين علي حسين (۲۰۱۳)، «أصول التفكير النحوي عند ابن جنى في كتابة الخصائص»، *مجلة كلية  
التربية الإسلامية*، جامعة بابل، الكانون الأول، ش ۱۴.

قريمط، نسيم (۲۰۱۴)، *التفكير النحوي عند ابن هشام من خلال كتابة معنى اللبيب*، رسالة ماجستير، جامعة  
الشهيد حمه لخضر الوادي.

الملخ، حسن خميس (۲۰۰۰)، *نظرية التعليل النحوي*، عمان: دار الشروق.

وبسایت دانشگاه اصفهان، سرفصل دروس دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، در:

<<https://Ui.ac.ir/Dorsapax/dr-arabic.pdf>>.

